فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۳، زمستان ۹۵، صفحات ۸۹- ۱۱۱

بررسی تأثیر فوردیسم ایرانی بر اقتصاد، جامعه و فرهنگ ایران

سیّد جابر باقری[۱]، مصطفی ازکیا[۲]، سیّد محمّد سیّد میرزایی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۵

چکیده

هدف مقاله‌ی حاضر بررسی تأثیر فوردیسم ایرانی بر اقتصاد، جامعه و فرهنگ ایران در دوره‌ی پهلوی دوم است که تأثیرات آن حتّی تا امروز نیز مشهود است. برای نیل به این هدف از روش تاریخی و تحلیل ثانویّه‌ی تاریخ شفاهی استفاده شده است. فوردیسم که سیستمی متشکّل از هم‌زمانی، دقّت و تخصّص در صنعت بوده، بخش‌های وسیعی از جوامع توسعه‌یافته را از خود متأثّر کرد. البتّه این ایده صرفاً بر جهان غرب اثرگذار نبود و کشورهای جهان سوم نظیر ایران را نیز بر آن داشت که برای دست‌یابی به توسعه باید از منطق بسیاری از سیاست‌های صنعتی فوردیسم تبعیت کنند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد در دوره‌ی پهلوی دوم برنامه‌ریزی‌های عمرانی استراتژیکی برای توسعه‌ی اقتصادی کشور انجام شد و این راهبردها، کشور را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، چنان متحوّل ساخت که گاهی از آن به «انقلاب صنعتی کوچک» یاد می‌کنند. امّا این اقدامات به مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز منجر شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به رشد مصرف‌گرایی، تعارض فرهنگ بومی و غربی، حاشیه‌نشینی، مهاجرت‌های گسترده و ... اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: فوردیسم، برنامه‌ریزی عمرانی، انقلاب سفید، فوردیسم ایرانی، مصرف‌گرایی.

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران s.jaber.bagheri@gmail.com
[۲] استاد گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده‌ی مسؤول) Mostafa_azkia@yahoo.com
[۳] استاد گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران seyedmirzaie@yahoo.com

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

مقدّمه

امروزه تغییرات سریع محیط‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح ملّی و بین‌المللی، تحوّلات روزافزون فضای کسب‌وکار، دگرگونی سریع بازارها و افزایش رقابت‌پذیری موجب شد که نقش صنعتگران به‌عنوان موتور محرّک رشد و توسعه‌ی اقتصادی، بیش از گذشته اهمّیّت یابد. تدوین راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های لازم به منظور گسترش روحیّه و رفتار کارآفرینانه و ایجاد فضای مناسب‌تر برای فعّالیّت مدیران کارآفرین در کشورهای پیشرفته و اقتصادهای رو به رشد به‌ویژه در دهه‌های اخیر، حاکی از نقش روزافزون آنان در فرایند رشد و توسعه‌ی اقتصادی است.

شکل‌گیری گرایش‌های فوردیستی، خود زاییده‌ی شرایط و موقعیّت‌هایی بوده که پیش‌تر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و صنعتی به‌وقوع پیوسته بود و در عین حال، خود نیز بر این شرایط تأثیر نهاد. فوردیسم که برگرفته از نام هنری فورد است، به نظریّات گوناگون درباره‌ی تولید و پدیده‌های اجتماعی-اقتصادی مرتبط با آن اشاره دارد. این واژه در حوزه‌های مختلف و نیز در نظر محقّقان مارکسیست و غیرمارکسیست، دارای معانی گوناگون امّا مرتبط به هم است. هنری فورد سیستمی متشکّل از هم‌زمانی، دقّت و تخصّص را در شرکت به‌وجود آورد. این ایده‌ی خلّاقانه به افزایش رونق و شکوفایی اقتصادی در ایالات متّحده در دهه‌های ۱۹٤۰ تا ۱۹٦۰ کمک کرد (ازکیا، ۱۳۹۲: ٦۷). او برای تولید خودروی ارزان‌قیمت، خطّ تولید را به‌کار گرفت و نه تنها انقلابی در صنعت اروپا و آمریکا ایجاد کرد، بلکه ترکیب تولید انبوه کالا، دستمزد بالا برای کارگران و قیمت پایین پیشنهادی او، تأثیر زیادی بر اقتصاد و جوامع قرن بیستم داشت.

فورد بر پایه‌ی تیلوریسم، اهمّیّت رابطه‌ی بین کارگر و کارفرما را شناخت و دو نوآوری را به هم پیوند زد؛ خط تولید نیمه‌اتوماتیک که در سال‌های بین ۱۹۱۰ تا ۱۹۱٤ پذیرفته شد و ۵ دلار برای ۸ ساعت کار در روز. این دو جریان نقش مهمّی در بدعت جدیدی از تولید داشت که «فوردیسم» نام گرفت (پیت و هاروت ویک، ۱۳۸٤: ۱٦۷).

ویژگی‌های زیر را برای فوردیسم می‌توان برشمرد: ۱. بسط اصول مدیریّت علمی به تولید انبوه؛ ۲. سیستم با اعتماد پایین و بیگانگی کار و کارگر؛ ۳. فناوری ثابت و مختصّ ماشین؛ ٤. تولید نسبتاً ارزان برای مصرف بازار؛ ۵. نیروی کار از هم متفرّق و وظایف و تشخیص اندک؛ ٦. کنترل فنّی بالا؛ ۷. سلسله‌مراتب اقتدار (سعیدی، ۱۳۸۹).

دهه‌ی چهل و پنجاه شمسی یکی از مهم‌ترین دهه‌های تاریخ اجتماعی و اقتصادی معاصر ایران است. علی‌رغم همه‌ی انتقادات برخی از روشنفکران و نویسندگان به رشد زندگی مصرفی در این

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ایّام، ویژگی بارز اجتماعی و اقتصادی این دوره گسترش فضاهای زندگی مدرن بوده است. یکی از مهم‌ترین علل رشد این شیوه‌ی زندگی، رشد صنایع مدرن بوده که سال‌ها پیش از آن، دنیای غرب آن را تجربه کرده بود. رشد این صنایع نه تنها نشانه‌ی ظهور سبک زندگی مدرن، بلکه به‌منزله‌ی بهبود رفاه و کیفیّت زندگی بوده است. بررسی تاریخ رشد برخی از صنایع مدرن در ایران که مصرف توده‌ای را دامن زده، تغییرات در فضای زندگی را نیز دربرمی‌گیرد. این تحوّل، تأثیرات و پیامدهای مهمّ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دربرداشته و بر نحوه‌ی روابط انسان‌ها در همه‌ی نهادها تأثیر گذاشته است. بنابراین هدف اصلی مقاله‌ی حاضر، بررسی تأثیر فوردیسم ایرانی بر اقتصاد، جامعه و فرهنگ ایران در دوره‌ی پهلوی دوم است که تأثیرات نتایج آن تا امروز نیز مشهود است.

پیشینه‌ی پژوهش

با توجّه به تازگی موضوع تحقیق، پژوهش‌هایی که مستقیماً به بحث فوردیسم ایرانی پرداخته باشند، اندک هستند. در این راستا، پیش‌تر پژوهش‌های عامی صورت گرفته که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

عالیخانی (۱۳۹٤) در مصاحبه‌ی خود در کتاب «اقتصاد و امنیّت»، از تجارب خویش در دوران تصدّی وزارت اقتصاد سخن می‌گوید؛ یعنی، زمانی که مصادف با اعلام اصول انقلاب سفید و اجرای برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی بود و شاه قصد داشت به‌عنوان رهبر انقلاب، اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران را دگرگون سازد. روایت‌های او مربوط به دورانی است که تغییر ناگهانی اوضاع در برخورد با نظام کهنه‌ی اداری و روحیّه‌ی سنّت‌گرای جامعه، به علّت عدم تطابق توسعه‌ی اقتصادی با توسعه‌ی سیاسی، موجب خودنمایی و بروز مشکلات زیادی شده بود.

ابتهاج (۱۳۸۹) نیز در کتاب «خاطراتِ» خود به بیان تاریخ اقتصادی و سیاسی دوره‌ی پهلوی اوّل و دوم می‌پردازد و به‌طور مبسوط، روند شکل‌گیری برنامه‌های عمرانی کشور و اقدامات انجام‌شده و تصمیمات گرفته‌شده در دوره‌ی تصدّی خود را تشریح می‌کند. هم‌چنین مجیدی (۱۳۸۱) وزیر کار، مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در دوره‌ی پهلوی دوم، در کتاب «خاطراتِ» خود درباره‌ی شیوه‌ی اتّخاذ تصمیمات مهمّ مملکتی، صفحات مهمّی از دفتر برنامه‌های نظام سیاسی را می‌گشاید و به بیان اقداماتِ انجام‌شده در جهت حمایت از صنایع ایران و توسعه‌ی آن به‌ویژه در دهه‌ی ۱۳۵۰ می‌پردازد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

انتظاری و همکاران (۱۳۸٦) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «درآمدی بر اثرات فضایی سیستم صنعتی فوردیسم در توسعه‌ی شهر» اظهار کرده‌اند که تولید انبوه فوردیسمی، اثرات خاصّی بر فضاهای شهری داشته است. کارگاه‌های کوچک در مناطق روستایی برای غلبه بر رقابت با کارخانجات بزرگ‌تر در شهرها، کافی نبودند؛ عدم اشتغال، در مناطق روستایی افزایش یافت؛ مهاجرت روستاییان به شهرها شدّت گرفت و موجب رشد سریع آن‌ها شد.

آبراهامیان (۱۳۹٤) در کتاب «تاریخ ایران مدرن» در ارزیابی ریشه‌ای تاریخ معاصر ایران، افزون بر بررسی جامع سده‌ی بیستم، به واکاوی موضوعاتی نظیر اکتشاف نفت، دخالت‌های خارجی، نقش دودمان پهلوی و نیز انقلاب سال ۱۳۵۷ و زایش جمهوری اسلامی پرداخته است. او در این اثر هم‌زمان با بررسی فراز و نشیب‌های سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کشور، مردم ایران را در کانون توجّه خود قرار داده است.

لودزیاک (۲۰۰۲) در کتابی با عنوان «افسانه‌ی مصرف‌گرایی»، تأثیرات فوردیسم را بر مصرف-گرایی بیان می‌کند و معتقد است که مفهوم مصرف‌گرایی در جامعه از یک‌سو در حوزه‌ی مباحث اقتصادی و از سوی دیگر در چارچوب فرهنگ عامه جای گرفته است؛ فرهنگ عامه به‌مثابه بسته‌ای است که مصرف تولیدات فرهنگی مانند فیلم، مد، تبلیغات، کالاها، مجلّات، موسیقی و ... را مورد بحث قرار می‌دهد.

مروری نقّادانه بر پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که اکثر تحقیقات صورت‌گرفته در داخل کشور، با نگاهی سیاسی یا مدیریّتی به این موضوع نگریسته و آن را کم‌تر با نگاهی جامعه‌شناختی مورد توجّه قرار داده‌اند. برخی از تحقیقات نیز صرفاً به صورت توصیفی انجام شده و به بررسی تحلیلی پدیده‌ی فوردیسم ایرانی نپرداخته‌اند. هم‌چنین اکثر تحقیقات به‌ویژه تحقیقات داخلی فاقد پشتوانه‌ی نظری مناسب بوده‌اند. تحقیقات خارجی نیز عمدتاً یک جنبه از مسائل اثرگذار را بررسی کرده و به مسائل دیگر کم‌تر توجّه نموده‌اند. امّا پژوهش حاضر در پی آن است که ضمن دوری از کاستی‌های فوق، با بررسی و تحلیل اسناد و مدارک به تحلیل جامعه‌شناختی پدیده‌ی فوردیسم ایرانی و تأثیرات آن در دوره‌ی پهلوی دوم بپردازد.

چارچوب نظری پژوهش

با بررسی شاخص‌ها و ویژگی‌های صنعتگران ایرانی می‌توان دریافت که به‌آسانی نمی‌توان نظریّه‌ی خاصّی را که قابل کاربست در زمینه‌های تاریخی متفاوت اقتصادی و اجتماعی باشد،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

درباره‌ی صنعتگران ارائه داد؛ زیرا با صنعتگرانی روبرو هستیم که هم به مشارکت و سرمایه‌گذاری در امور صنعتی پرداخته و گاه نیز در کنار آن علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی بوده‌اند و هم از راه تجارت و حتّی خدمات، سرمایه‌های عظیمی انباشته‌اند. هم‌چنین تأثیر مناسبات خارجی در رشد و انباشت سرمایه‌ی آن‌ها بسیار مؤثّر بوده و بر صنعتگران مختلف نیز تأثیرات گوناگونی داشته است. با تسامح می‌توان گفت آن‌چه در ایران روی داد، نه پیشرفت اجتماعی بود و نه مدرنیسم، بلکه نوعی شبه‌مدرنیسم بود که عواید نفت موجب تسریع آن شد (کاتوزیان، ۱۳٦٦: ۳۲۲).

مکتب نوسازی دیدگاهی است که در پی تبیین موانع درونی و داخلی در کشورهای جهان سوم نظیر ایران است؛ به تعبیری، این نظریّه معتقد است که ساختارهای درونی و داخلی جوامع را باید آماده و مستعد پذیرش پویش‌های نوسازی کنیم. الگوی عملی آن‌ها تجربه‌ی تاریخی مغرب‌زمین و کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته‌ی غربی است و بر مبنای دیدگاه تطوّری‌ای که از آن برخوردارند و نیز به‌واسطه‌ی ایده‌آل شمردن آن‌چه که در مغرب‌زمین محقّق شده است، به نوعی الگوی توسعه و متجدّد شدن غربی را می‌پذیرند. در این دیدگاه، اندیشمندان و تئوریسین‌ها به ارائه‌ی راه حل و نسخه‌نویسی در خصوص کشورهای جهان سوم می‌پردازند (هانت، ۱۳۷٦: ٦٦).

انتقاداتی به مکتب نوسازی وارد شده است. در مجموع، منتقدان دانشگاهی و سیاسیِ این مکتب، به فرض‌های تکامل‌گرایی و کارکردگرایی، نقایص روش‌شناختی و تعصّبات ایدئولوژیک آن اشاره کرده‌اند. منتقدان، با توسعه‌ی تک‌خطّی در نظریّه‌ی تکامل‌گرایی مخالفت و این پرسش را مطرح کرده‌اند که چرا کشورهای جهان سوم باید در همان مسیر کشورهای غربی حرکت کنند؟ به اعتقاد آن‌ها، پذیرش فرض مذکور در نظریّه‌ی نوسازی، از این واقعیّت نشأت می‌گیرد که اکثر محقّقان نوسازی، خود آمریکایی یا اروپایی هستند و در نتیجه، ارزش‌های فرهنگی غرب را بهترین ارزش‌ها تلقّی می‌کنند. به نظر منتقدان، اعتقاد به توسعه‌ی تک‌خطّی، موجب غفلت محقّقان از راه‌های جایگزین دیگری شده است که کشورهای جهان سوم می‌توانند برای دست‌یابی به توسعه انتخاب کنند.

فرایند توسعه در ایران بین سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ خورشیدی در مسیر ناموزون، ناپایدار و وابسته به اقتصاد جهانی قرار گرفت. این روند ناموزون و ناپایدار، از یک‌سو تحت‌تأثیر شرایط اقتصادی–اجتماعی درون‌جامعه‌ای و از سوی دیگر تحت‌تأثیر عوامل برون‌جامعه‌ای، رشد و تکوین

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

یافت و زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و مشکلات اقتصادی-اجتماعی در دوره‌های بعد شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۸۷-۱۱۲).

به عقیده‌ی جامعه‌شناسان، یکی از ویژگی‌های مهمّ الگوی نوسازی در دوره‌ی پهلوی دوم را برون‌زایی آن باید دانست؛ به این معنا که جهت‌گیری‌های اصلی آن، تأمین منافع و نیازهای کشورهای دیگر از جمله کشور مرکز است. در این زمینه باید گفت که برنامه‌ی تحوّلات در ایران در دوره‌ی پهلوی دوم با فشار عوامل خارجی به‌ویژه آمریکا مطرح شد و با کمک مالی، فنّی و فکری آن‌ها و عمدتاً در حوزه‌ی اقتصادی و فرهنگی به اجرا درآمد.

فرایند شبه‌مدرنیستی و صنعتی شدن فوردیستی دوره‌ی پهلوی دوم جنبه‌ای خاصّ از نوسازی و فرایندی بود که طی آن نقش‌های کارکردی استراتژیک با نظام تولید کارخانه‌ای و ماشینی می‌یابند. غیرممکن است که جامعه‌ای صنعتی شود و فرایند نوسازی در آن محقّق نشده باشد؛ یعنی، صنعتی شدن بدون تحقّق نوسازی ممکن نیست. بنابراین در روند نوسازی، صنعتی شدن نقشی ابزاری دارد.

روش‌شناسی پژوهش

یکی از بخش‌های هر تحقیق، بحث روش‌شناسی آن است. دست‌یابی به اهداف تحقیق و شناخت علمی آن جز با روش‌شناسی درست میسّر نخواهد بود. با توجّه به این که موضوع پژوهش حاضر «بررسی تأثیر فوردیسم ایرانی بر اقتصاد، جامعه و فرهنگ ایران (با تأکید بر دوره‌ی پهلوی دوم)» است، روش تحقیق آن، روش تاریخ شفاهی است. تاریخ شفاهی جزئی از پژوهش تاریخی است و روش یا ابزاری در تحقیقات کیفی به‌شمار می‌آید. هدف اصلی این روش، جلب توجّه و گرایش محقّقان کیفی در جوامعی است که اطّلاعات ثبت‌شده‌ی مکتوب از پدیده‌ها و وقایع اجتماعی، انعکاس ناکاملی از حقایق تاریخی است. تحلیل‌های تاریخ شفاهی تا حدّ زیادی در جامعه‌شناسی ریشه دارد. این روش نسبت به روش‌های دیگر از انعطاف بیش‌تری برخوردار است و با رویکردی متفاوت با رویکرد اثباتی در جهت درک واقعی پدیده‌هاست. بنابراین برای شناخت شرایط زمینه‌ساز پدیده‌ها و وقایع اجتماعی، نیاز به بازسازی و شناخت مجدّد گذشته در حال حاضر از طریق منابع دست اوّل است.

بازه‌ی زمانی پژوهش، دوره‌ی پهلوی دوم و جامعه‌ی آماری نیز شامل همه‌ی مصاحبه‌ها، مشاهدات، کتاب‌ها، مجلّات علمی، روزنامه‌ها و اسناد و مدارک آن دوره‌ی تاریخی است که بتواند

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

موضوع را تحت پوشش قرار دهد. تقریباً همه‌ی منابع گردآوری اطّلاعات از منابع دست اوّل بوده‌اند؛ منابعی نظیر خاطرات ابوالحسن ابتهاج، خاطرات علینقی عالیخانی، خاطرات محمّدرضا پهلوی، خاطرات عبدالمجید مجیدی، خاطرات لاجوردی، خاطرات ایروانی، خاطرات محمّد یگانه و مصاحبه با غلامعلی فریور، عسگر اولادی، محمّدتقی برخوردار، رضا طهماسبی، کیان توجه، محسن آزمایش و ... .

همه‌ی مطالعات و مطالب به‌کار رفته در این پژوهش صرفاً بر اساس تحلیل اوّلیّه و از طریق فیش‌برداری گردآوری نشده‌اند، بلکه بسیاری از اسناد و منابع تاریخ شفاهی که پیش‌تر توسّط محقّقان دیگر جمع‌آوری گردیده‌اند، مورد تحلیل ثانویّه قرار گرفته و با استفاده از داده‌های از پیش تهیّه‌شده برای پاسخ گویی به سؤالات این تحقیق، مجدّداً واکاوی شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

نظام تولید کارخانه‌ای با تقسیم کار بومی و تغییرات فناوری و سازمانی خود، قیمت‌ها را کاهش داد. این امر در ایران کمک شایانی به بسط بازار کرد. این نظام در کنار مکانیزه شدن تولید، بازار این کالا را دگرگون ساخت. ضمن آن‌که ماشین‌ها به کنترل کارگر بر تولید پایان دادند. ایجاد نظام کارخانه‌ای به تأسیس نظام ساعت کار منظّم یعنی شروع و پایان دقیق کار و صرف غذا در وقت ثابت، تقسیم کار به مقیاس‌های قابل اندازه‌گیری و رشد مدیریّت علمی منجر شد. جریان کار در داخل کارخانه برنامه‌ریزی و هر مرحله از کار کاملاً و به‌دقّت در فرایند اوّلیّه محاسبه می‌شد. آموزش نیز از نظام تعلیم سنّتی به حالتی تغییر یافت که در آن، کارکرد فرد در شرکت و کارخانه اهمّیّت داشت (بالوین، ۱۹٦۷: ۹۳). دیگر کارگرِ ماهر نبود که جایگاه بالایی در فرایند کار داشت، بلکه خیل کارگران نیمه‌ماهر بودند که هر روز جایگاه بهتری در نظام تولید کارخانه‌ای پیدا می‌کردند. این فرایند به جایی رسید که اگر کارگری در مرحله‌ی دیگری از تولید قرار می‌گرفت، قادر به انجام آن نبود. بنابراین، بیش‌ترین تفاوت نظام کارخانه‌ای با تولید کارگاهی، افتراق کار به کارکردهای دقیقاً تعریف‌شده‌ای بود که هرکدام تنها در مسؤولیّت یک فرد قرار می‌گرفت. ورود و بومی‌سازی فناوری نوین از جمله اقداماتی بود که در صنعت ایرانی انجام می‌شد (لاجوردی، ۱۳٦۹: ۳۸).

صنعتگران ایرانی در پی الگوبرداری از روابط کارگری آمریکایی نبوده‌اند. هنگامی که اندیشه و عمل آن‌ها را در سال‌های مختلف در صف و ستاد گروه‌های صنعتی بررسی می‌کنیم، چنین به‌نظر

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

می‌رسد که روابط تولیدی فوردیسم را با نوعی روابط مافوق کارگری ترکیب کرده بودند. این روابط در سال‌های اخیر، «روابط کارگری پست‌فوردیسم» نام گرفته و انسانی‌تر شده است.

با مطالعه‌ی تاریخ اقتصادی دوره‌ی پهلوی دوم مشخّص شد که آن‌چه را در ایران در قالب صنعتی شدن اتّفاق افتاده و ذات نظام کارخانه‌ای یعنی تولید انبوه و مصرف انبوه نیز بر آن حاکم بوده است، با وجود تفاوت‌های خانوادگی صنعتگران و گوناگونی اقتصادی، فرهنگی، روانی، مدیریّتی و سیاسی آن‌ها می‌توان با تساهل، «فوردیسم ایرانی» نام نهاد. برخی از شاخصه‌ها و مشخّصات فوردیسم ایرانی عبارتند از: سیستمی با از خود بیگانگی نسبی کار و کارگران، تولید نسبتاً ارزان برای مصرف جامعه، تکنولوژی مبتنی بر ماشین، بازار ناپایدار و متزلزل، مداخله‌ی دولت در مناسبات صنعتی، هم‌خوانی نسبی تولید و مصرف، عدم برخورداری از دانش آکادمیک (حداقل در نسل اوّل)، تقسیم کار صنعتی با شرایط بومی، سیستم بوروکراسی نیمه‌منظّم و مقتدر، دخالت مدیر در فعّالیّت‌های گروه، برقراری روابط عاطفی و انسانی، عدم مشارکت در اتّحادیّه‌های کارگری، استخدام کارگران نیمه‌ماهر و غالباً کم‌سواد، صنایع در شکل بنگاه‌های خانوادگی، بومی-سازی تکنولوژی نوین، سیستمی با اعتماد نسبی متقابل، قدرت ترکیبی مناسب در گردآوری و ترکیب منابع، توجّه به فعّالیّت‌های پژوهشی و آموزش در شرکت.

تولید اندیشه، اختراع و اکتشاف در تاریخ مدرن، معلول تحوّل و توسعه در ساخت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در طی بیش از پنج قرن تاریخ جوامع توسعه‌یافته است. ایران قریب چهار قرن تا زمان معاصر، در خواب عمیقی فرو رفته بود. بیداری در عصر مشروطه به دلایل متعدّد داخلی و خارجی، با همه‌ی تلاش‌ها در تحقّق روند توسعه موفّق نبوده است. نبودِ وحدت نظر و عمل در اهداف توسعه در صد سال اخیر در میان نیروهای عمده‌ی اجتماعی موجب شد که توسعه در چاله‌ی پراکندگی بین حرکت‌های متعدّد نوگرایی پهلوی، ملّی‌گرایی و بنیادگرایی ایدئولوژیک غرق شود (ازکیا، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

تأمین ارز با منابع ناشی از فروش نفت خام، محور اصلی قدرت دولت و زیستِ بسیاری از ایرانیان وابسته به آن را شکل داده و رویای تولید و نوآوری در داخل و تأمین ارزش افزوده‌ی متناسب با صدور محصول صنعتی، هم‌چنان آرزویی دست‌نیافتنی به‌شمار می‌آمده است. پیشتازان عملی تحقّق این آرزو، دولت و بخش خصوصی بوده‌اند. در حوزه‌ی بخش خصوصی اکثریّت کارآفرینان و فعّالان صنعتی ایرانی، برخلاف همتایان غربی خود، از هویّت فردی مکتشف و دانشمند (به معنای ارائه‌دهندگان نظریّه‌های جدید در حوزه‌ی شیمی، فیزیک، مکانیک و

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

الکترومکانیک یا همچون مهندسان و کارگران فنّی ماهر به‌عنوان مخترعان و سازندگان ماشین‌های نسّاجی، الکتریکی و ابزارهای نوین)، برخوردار نبوده‌اند (میلانی، ۲۰۱۱: ۲۲۳). هم‌چنین خاستگاه تجاری فعّالان صنعتی در ایران، ظرفیّت و محدودیّت‌های خاصّی بر آن‌ها تحمیل کرده بود. با وجود این، اگرچه آن‌ها در نسل اوّل دارای دانش آکادمیک نبودند، امّا از قدرت ترکیب مناسبی در گردآوری و ترکیب منابع در سطح وسیع برخوردار بودند؛ از بازار داخلی تا حدّ زیادی شناخت کافی داشتند؛ عوامل توزیع‌کننده‌ی داخلی را در سطح ملّی می‌شناختند؛ تا حدودی مورد اعتماد صاحبان سرمایه و بانک‌ها بودند و به‌تدریج با نیروهای فنّی و ماهر ایران آشنا شدند و اعتماد بسیاری از آن‌ها را برای همکاری به‌دست آوردند. نسل اوّل فعّالان صنعتی، شناخت کم‌تری از اروپا و آمریکا داشتند. امّا در طی چندین سال نمایندگی تجاری، با زبان و فرهنگ غرب آشنایی اندکی یافتند و پس از چند سال فعّالیّت تجاری، قادر بودند با غربیان پشت یک میز – اگرچه با وزن نابرابر با آن‌ها– بنشینند و برای تأسیس یک شرکت صنعتی، مذاکره‌ای نسبتاً آگاهانه و منصفانه انجام دهند تا از تکنولوژی خارجی بهره‌مند شوند و از نیروهای فنّی و اداری خارجی در واحدهای صنعتی تازه‌تأسیس استفاده کنند (خسروشاهی، ۱۳۸۲: ٦٤).

با بررسی تاریخ اقتصادی ایران می‌توان گفت استراتژی صنعتی‌سازی در ایران در دوره‌ی رضاشاه، نه به منظور صادرات و کسب درآمد، بلکه تنها با هدف جلوگیری از واردات و ایجاد بازار مصرف در داخل بوده است؛ زیرا در آن دوره، کشورهایی نظیر ایران به‌خوبی دریافته بودند که قطعاً توان رقابت با محصولات مرغوب‌تر و ارزان کشورهای صنعتی را در بازارهای خارجی نخواهند داشت (میلسپو، ۱۳۲٤: ١٤). هدف اوّلیّه‌ی سیاست صنعتی کردن کشور، تولید محصولاتی بوده که مصرف داخلی گسترده‌ای داشته و برای واردات این محصولات، سالانه مقدار زیادی ارز از کشور خارج می‌شده است. به همین سبب، صنایع کشور در درجه‌ی اوّل، صنایع سبک، مواد غذایی و مصرفی و کشاورزی مانند نسّاجی، قند، چرم‌سازی و مانند این‌ها بوده است؛ زیرا از یک‌سو مواد خام مورد نیاز این صنایع در داخل ایران زیاد بوده و از سوی دیگر، واردات این محصولات بسیار بیش‌تر از کالاهای دیگر بوده است (بانانی، ۱۹٦۱).

وجود برنامه‌های راهبردی توسعه‌ای در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جمعیّتی و ... برای دست‌یابی به توسعه در کشورهای مختلف جهان، سیاست‌گذاران ایرانی را به این نتیجه رسانده بود که برای ورود به راه توسعه و صنعتی شدن، باید برنامه‌هایی را تدوین و اجرا کنند. ابتهاج معتقد بود «تا نقشه‌ای برای کارهای کشور نداشته باشیم، وضع مملکت درست نخواهد

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شد». او استدلال می‌کرد «مملکتی مانند ایران با امکانات مالی و نیروی انسانی محدود و احتیاجات نامحدود، قادر نیست در ظرف مدّت کوتاهی کلیّه‌ی احتیاجات خود را تأمین کند. بنابراین باید دید مهم‌ترین و ضروری‌ترین کارهایی را که می‌توان در مدّتی معین با بودجه‌ای معین انجام داد، کدام هستند. در غیر این صورت دولت دست به کارهایی خواهد زد که ممکن است به خودی خود مهم باشد، ولی از دید کلّی احتیاجات مملکت مفید نبوده، بلکه مضر هم باشند» (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۲۹۷). بر همین اساس، از سال ۱۳۲۷ تا پایان حکومت پهلوی دوم، در مجموع پنج برنامه‌ی عمرانی طرّاحی و اجرا شد که در زمینه‌های مختلف به‌ویژه کشاورزی، صنعت و نفت، راهکارهایی را برای مجریان پیش‌بینی کرده بود. این برنامه‌ها با هدف تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور، به‌خصوص در زمینه‌ی صنعت، طرّاحی شده بود.

برنامه‌ی اوّل عمرانی

اوّلین برنامه‌ی عمرانی هفت‌ساله‌ی کشور، فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳٤ را دربرمی‌گرفت. این برنامه که به‌طور عمده تحوّل در عرصه‌ی کشاورزی را مدّنظر داشته، درصدد گسترش مکانیزاسیون و بهبود وضع عمومی روستا بوده است. بدین سبب بخشی از اعتبارات ارزی و ریالی صرف امور کشاورزی گردید. بدین ترتیب در سال ۱۳۳۲ از میزان ۵/۳ میلیارد ریال هزینه‌ای که در این برنامه صورت گرفت، ۳/۱ میلیارد ریال در بخش کشاورزی هزینه شد.

در زمینه‌ی صنعت، هدف برنامه، اصلاح و ترقّی صنایع و اکتشاف و بهره‌برداری از معادن و ثروت‌های زیرزمینی به‌ویژه نفت اعلام شد (صداقت‌کیش، ۱۳۵۳: ٦۲). در سال ۱۳۳۲ از میزان ۵/۳ میلیارد ریال هزینه، ۱/۳ میلیارد ریال در بخش صنایع و معادن جذب گردید (دفتری، ۱۳٦۰: ۸).

برنامه‌ی اوّل عمرانی کشور به دلیل مشکلات فراوان ناشی از بی‌تجربگی در برنامه‌نویسی و اجرای برنامه و نیز اوضاع سیاسی کشور، با شکست مواجه شد. افزون بر این، درآمدهای نفتی که مهم‌ترین مبنای تأمین مالی برنامه‌ی اوّل بوده، در سال‌های مربوط به ملّی شدن صنعت نفت به حداقل خود رسید و عملاً موتور برنامه‌ی اوّل را متوقّف ساخت.

برنامه‌ی دوم عمرانی

دومین برنامه‌ی عمرانی هفت‌ساله‌ی کشور برای فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۳۳٤ تا ۱۳٤۱ تهیّه گردید و به اجرا گذاشته شد. هدف برنامه‌ی دوم، تا حدود زیادی اجرای پروژه‌های انجام‌نشده‌ی برنامه‌ی اوّل بوده و به لحاظ وابستگی مالی، کاملاً به درآمدهای نفتی اتّکا داشته است. در این برنامه نیز اهدافی برای بخش کشاورزی از جمله افزایش تولیدات از طریق افزایش سطح اراضی

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

زیر کشت، گسترش کشت عمقی، تنظیم جریان آب رودخانه‌ها به منظور بهره‌برداری حداکثر از آب‌ها و بیرون کشیدن آب منابع زیرزمینی، مورد توجّه قرار گرفته بود (نوری، ۱۳٦۲: ٤). به همین منظور، ۲۲ درصد از اعتبارات ۸۷/۲ میلیارد ریالی برنامه، به امور کشاورزی و آبیاری اختصاص داده شد.

از سوی دیگر، برنامه‌ی دوم عمرانی به پدیده‌ی صنعت نیز توجّه می‌کرد. از نکات شایان ذکر در این دوره، توجّه به نقش بخش خصوصی در زمینه‌ی صنایع سبک بوده است. هم‌چنین مقرّر شده بود با تشکیل مؤسّساتی نظیر بانک توسعه‌ی صنعتی و معدنی ایران که با مشارکت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شامل آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، بلژیکی‌ها، آلمانی‌ها، هلندی‌ها و ایتالیایی‌ها تشکیل می‌شد، مشارکت بخش خصوصی در فعّالیّت‌های صنعتی کشور تضمین شود.

برنامه‌ی سوم عمرانی

هم‌گام با عدم موفّقیّت دو برنامه‌ی عمرانی اوّل و دوم، مهم‌ترین تغییر شکلی که در برنامه‌های عمرانی بعدی صورت گرفت، کاهش مدّت این برنامه از هفت سال به پنج سال بوده است. سومین برنامه‌ی عمرانی کشور، فاصله‌ی زمانی سال‌های ۱۳٤۱ تا ۱۳٤٦ را دربرمی‌گرفت.

در بخش کشاورزی، رشد سالانه‌ی چهار درصدی محصولات کشاورزی، کاهش واردات محصولات کشاورزی، چگونگی تأمین آب لازم برای اراضی زیر کشت، مطالعه‌ی آب‌های کشور و سرانجام، حرکت به سوی ایجاد قطب‌های توسعه‌ی کشاورزی، مهم‌ترین اهداف این حوزه، برشمرده شده بود. از حوادثی که در این دوره اتّفاق افتاد و طبیعتاً بخش کشاورزی را در معرض تأثیرات خود قرار داد، پدیده‌ی اصلاحات ارضی بود که برنامه‌ای با اهداف سیاسی تلقّی می‌شد.

نگاه به درون، در سیاست جایگزینی واردات در آغاز شکل‌گیری صنعت، امری درست به‌نظر می‌رسید. امّا تداوم این سیاست، اثرات مخرّبی را در بی‌توجّهی به بازارهای بین‌المللی برای شرکت‌های داخلی به همراه داشت. گسترش این سیاست با توسعه‌ی درآمدهای نفتی، سرمستی بخش عمومی از این درآمد و توزیع و سرمایه‌گذاری آن، به حدّی تقاضا را برای بخش خصوصی فراهم آورد که قدرت جذب همه‌ی تولیدات آن‌ها در بازار داخلی فراهم شد.

در برنامه‌های سوم نیز موتور محرّکه‌ی اقتصادی، نفت و درآمدهای نفتی بوده است. باریر معتقد است مجموع درآمدهای دولت طی برنامه‌های سوم، ۳۲۹ میلیارد ریال بوده که ۱۵۳ میلیاردِ

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

آن از درآمد نفت، ۲۱ میلیارد از وام خارجی و بقیّه از سایر موارد تأمین می‌شد (باریر، ۱۳٦۲: ۱٤۲). بدین ترتیب، با گذشت زمان، هر روز میزان وابستگی اقتصادی به نفت افزایش می‌یافت.

برنامه‌ی چهارم عمرانی

برنامه‌ی چهارم عمرانی کشور در فاصله‌ی سال‌های ۱۳٤٦ تا ۱۳۵۱ به مرحله‌ی اجرا درآمد. برخلاف برنامه‌ی اوّل و دوم که با شکست روبرو شده بود، مسؤولان ادّعا می‌کردند که برنامه‌ی سوم به اهداف خود دست یافته است و برنامه‌ی چهارم برای تکمیل و ادامه‌ی روندی که آغاز شده، طرّاحی و اجرا می‌شود.

اگرچه در حوزه‌ی کشاورزی، کاهش وابستگی به خارج در زمینه‌ی نیازهای اساسی از راه تسریع رشد بخش کشاورزی به‌منزله‌ی یکی از اهداف اعلامی مورد توجّه قرار گرفته بود، گاهی در توجّه به بخش کشاورزی که میراث برنامه‌های پیشین بوده، مهاجرت شتابان روستاییان به شهرها و تکیه‌ی فراوان به درآمدهای نفتی، اساساً راهی جز تحلیل رفتن بخش کشاورزی به همراه نداشت.

در بخش صنعت نیز دو هدف اصلی مدّنظر بوده که هدف نخست، تهیّه‌ی کالاهای صنعتی مورد نیاز مردم در داخل کشور و هدف دوم نیز تنوّع‌بخشی به کالاهای صادراتی کشور، گسترش بازارهای موجود و دست‌یابی به بازارهای جدید بوده است.

یکی دیگر از نکات شایان توجّه که بررسی آن به‌ویژه طی برنامه‌ی چهارم، حائز اهمّیّت است، فعّالیّت شرکت‌های چندملّیّتی است. اگرچه سابقه‌ی فعّالیّت شرکت‌های یاد شده در ایران به اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ بازمی‌گردد، از سال ۱۳٤٤ هم‌گام با رشد تقاضا برای کالاهای مصرفی بادوام در بازار خارجی که قسمت مهمّ آن به افزایش درآمدهای نفتی کشور بازمی‌گشت، تعداد و میزان فعّالیّت‌های شرکت‌های چندملّیّتی در کشور افزایش یافت.

هرچند در اهداف مربوط به حضور شرکت‌های چندملّیّتی، کمک به تولیدات صنعتی داخلی به جای واردات کالاهای مشابه خارجی ذکر شده بود، به دلیلی چندگانه از جمله فناوری پیشرفته و سرمایه‌بر، واحدهای ایجاد شده به‌وسیله‌ی این شرکت‌ها، عدم انطباق فناوری یاد شده با ویژگی‌های کشور، فعّالیّت عمده‌ی مونتاژی یا عملیّات نهایی آماده‌سازی کالا برای ورود و عرضه به بازار، بالا بودن هزینه‌های واحدها و نیز بالا بودن بهای کالای تولید شده، شرکت‌های مذکور نتوانستند به این اهداف دست یابند. بر این اساس، پدیده‌ی کاهش اتّکا به درآمدهای نفتی از طریق ایجاد واحدهای صنعتی‌ای که محصولات قابل صدور تولید کنند، در نهایت به ایجاد صنایعی منجر گردید که موجب رشد و توسعه‌ی کالاهای مصرفی شد و در سلیقه‌ی مصرف‌کنندگان، تغییر به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

سوی مصرف کالاهای مصرفی را ایجاد کرد و به دلیل هزینه‌ی تمام‌شده‌ی بالا، امکان رقابت در بازار جهانی را نیز به‌دست نیاورد.

برنامه‌ی پنجم عمرانی

آخرین برنامه‌ی عمرانی کشور در دوره‌ی پهلوی دوم، برنامه‌ی پنجم است که از سال ۱۳۵۲ آغاز گردید. در این برنامه نیز مانند برنامه‌های پیشین، درباره‌ی کشاورزی، صنعت، نفت و بخش‌های دیگر، به بحث‌ها، پیشنهادها و راهکارهایی توجّه شده بود. از میان اهداف اعلامی که در بخش کشاورزی مورد توجّه قرار گرفته بود، بهره‌برداری از منابع طبیعی، افزایش میزان تولیدات کشاورزی و کاهش کم‌کاری در مناطق روستایی شایان ذکر است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵٤: ۹۵).

برنامه‌ی پنجم مقارن با افزایش چشم‌گیر درآمدهای نفتی نیز بود و این امر موجب شد که از یک‌سو، برنامه مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرد تا موارد مصرف و هزینه‌ی درآمدهای ایجاد شده، بهتر فراهم شود و از سوی دیگر، به انجام فعّالیّت‌هایی نظیر اعطای وام در سطح بین‌المللی به برخی کشورهای توسعه‌یافته، خرید بخشی از سهام شرکت‌های خارجی و سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعتی خارج از کشور اقدام کند. روند فزاینده‌ی درآمدهای نفتی، نقش بسیار مؤثّری در بودجه‌ی سالانه‌ی کشور داشت و سهم شایان توجّهی از بودجه‌ی جاری و عمرانی کشور را تأمین می‌کرد. این مسأله بر دیگر بخش‌های حیات اجتماعی–اقتصادی کشور نیز بسیار اثر گذاشت.

در زمینه‌های اهداف صنعتی این برنامه، می‌توان از مواردی چون حمایت از صنایع سنگین و سرمایه‌گذاری در صنایع استراتژیک در خارج یاد کرد. خطّ مشی‌های صنعتی کشور در این دوره، شامل تکامل و توسعه‌ی واحدهای صنعتی، ایجاد و توسعه‌ی صنایع واسطه‌ای، تأکید بر صنایع ذوب فلزات و افزایش میزان تخصّص‌ها در صنایع مصرفی و بادوام بود (همان: ۱).

روی کار آمدن جان. اف. کندی از حزب دموکرات با این عقیده که کشورهای وابسته به آمریکا باید با انجام اصلاحات، از حرکت‌های انقلابی کمونیست‌ها جلوگیری کنند، سرمنشأ تحوّلاتی در ایران شد که تأثیر آن‌ها تا سال‌های زیادی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور برجای ماند. بر همین اساس، بعد از گذشت دوره‌ی فترت (۱۳۲۰–۱۳۳۲) و پس از آن تا رسیدن به قدرت کامل، شاه در نهم ژانویه‌ی سال ۱۹٦۳ به امید توسعه‌ی صنعت و کشاورزی، کلنگ اصلاحات ساختاری خود را تحت‌عنوان «انقلاب سفید» بر زمین کوبید (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱٦۸).

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اعلام برنامه‌های انقلاب سفید به‌ویژه اصلاحات ارضی، در واقع طبقه‌ی زمین‌دار قدیمی و طبعاً روابط سنّتی را در روستا حذف کرد. هم‌چنین به نقش میانجی‌گرانه‌ای که مالکان اغلب بین دولت از یک‌سو و بازاریان و علما از سوی دیگر داشتند، خاتمه داد (ازکیا، ۱۳۹۳: ۱۱۹). افزون بر این، انقلاب سفید مهاجرت از روستا به شهر را سرعت بخشید؛ به‌گونه‌ای که سهم جمعیّت شهری که در سه دهه‌ی اوّل حدوداً ۲۱ تا ۲۲ درصد ثابت مانده بود، در سه دهه‌ی بعد افزایش چشم‌گیری یافت و به ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵، ۳۸ درصد در سال ۱۳٤۵ و ٤۷ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. هم‌چنین رشد دیوان‌سالاری کشوری و لشکری در این دوره، رشد طبقه‌ی متوسّط جدید را تشدید نمود و در طی دو دهه‌ی ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ گسترش بخش‌های صنعتی و خدماتی کمک کرد که مالکان عمده جای خود را به بورژوازی صنعتی، روشنفکران و متخصّصان دیوان‌سالار بدهند (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۷۲).

پس از انقلاب سفید و عملی شدن اصلاحات ارضی، جابه‌جایی بزرگی از کشاورزی به صنعت که با برنامه‌ی صنعتی شدن بطی رضاشاه آغاز شده بود، ادامه و با سرسختی شتابان در طول سلطنت محمّدرضا شاه، به‌ویژه در دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ تداوم یافت. در واقع، مدیریّت سیاسی با حمایت مستقیم سیاسی، مالی و فنّی رهبری اقتصاد جهانی و با اصلاحات و انقلاب از بالا، توانست جامعه‌ی کهن و عقب‌مانده‌ی ایران را از نظر اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی در مسیر تحوّل و دگرگونی غیرقابل پیش‌بینی قرار دهد؛ بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین پروژه‌های صنعتی، نظامی و سیاسی را در ایران به مرحله‌ی اجرا درآورد و خود را در مقام قدرت‌های بزرگ منطقه و جهان تصوّر کند (نیکی کدی، ۱۹۹٤).

آن‌چه که به‌طور مستقیم و سازمان‌یافته موجب گسترش بخش صنعت شبه‌مدرن در ایران شد، در اقدامات دهه‌ی ۱۳٤۰ و در دوران وزارت علینقی عالیخانی صورت گرفت. این اقدامات شرایط منحصر به فرد تاریخی را برای رشد بخش خصوصی فراهم کرد. عالیخانی این باور را ایجاد کرده بود که در برنامه‌ی حمایت از صنایع، اشتغال باید بر میزان دستمزد تقدّم داشته باشد و در عین حال، حمایت و مداخله‌ی مداوم دولت برای حمایت از صنایع در دستور کار قرار گیرد. به عقیده‌ی او، عدم تعادل چشم‌گیری در فضای اقتصادی ایران وجود دارد. بنابراین، بهبود یا به اصطلاح بعدی، «آمایش» فضای اقتصادی کشور اهمّیّت یافت (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۱٦۱).

مسأله‌ی دیگر، تأکید بر دقّت در طرّاحی و برنامه‌ریزی در صنایع بخش خصوصی بوده است. دولت به‌تدریج به صاحبان صنایع بخش خصوصی آموخت که باید در کارشان دقّت کنند و به

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

اقتصادی بودن طرح خود توجّه داشته باشند. در این شرایط، ضابطه‌هایی در نظر گرفته شد و پروانه‌ی تأسیس طرح‌ها بر اساس مطالعه‌ی هزینه‌ی فایده‌ی طرح، تصویب و تأمین اعتبار می‌گردید. آن‌چه در این جا باید تأکید شود این است که هوش برخی از صنعتگران با انجام اقدامات حمایتی به صورت مکمّل نتیجه‌ی مطلوبی داد. یکی از این اقدامات، بازارسازی برای محصولات بادوام در داخل و بعدها در خارج بوده است (یگانه ۱۳۸٤: ٤۸).

در این دوره در زمینه‌ی صنایع، چند اقدام اساسی صورت گرفت. صنایعی حمایت شدند و اجازه‌ی تأسیس به آن‌ها داده شد که از نظر اقتصادی مقرون به صرفه بودند و نیز مصرف توده‌ای و تولید انبوه داشتند تا در سراسر کشور پخش شوند. بنابراین در چند نقطه از کشور مانند تبریز، تهران، اصفهان، اراک، بهشهر و اهواز، قطب‌های صنعتی به‌وجود آمد.

مسأله‌ی دیگری که در برنامه‌های اقتصادی دوره‌ی پهلوی دوم به آن توجّه می‌شد، ارتباط سه عامل مرتبط با هم، یعنی نحوه‌ی تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاری، توزیع مجدّد درآمد با اصلاح نظام مالیاتی و تعادل بخش‌های اقتصادی بوده است.

در هیچ نقطه از جهان، برنامه‌ریزی دقیق بدون تأمین اعتبارات مالی موجب توسعه‌ی صنعتی نخواهد شد. بنابراین در دوره‌ی پهلوی دوم، بانک‌های متعدّد خصوصی و دولتی تأسیس شدند تا اعتبارات مالی و هزینه‌های صنعتی صنعتگران را تأمین کنند. بورژوازی ایرانی، دوره‌ای از رشد مستمر را در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ تجربه کرد؛ زمانی که دولت وامی به مبلغ ۳۵۰ میلیون ریال (۱۰۰ میلیون دلار) و با بهره‌ی پایین را به تعداد معدودی از رهبران صنعتی تخصیص داد. در دهه‌ی ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ افزایش درآمدهای نفتی نیز به انباشت بیش‌تر سرمایه در بخش خصوصی منجر گردید. حمایت دولت از محصولات داخلی به جای واردات موجب شد که شماری از واردکنندگان کالاهای صنعتی، کارخانه‌هایی را در داخل کشور تأسیس کنند که این امر به افزایش بخش خصوصی در شکل‌گیری سرمایه در بخش صنعت انجامید (همان: ٦۹).

در دهه‌ی ۱۳٤۰ روند تصویب قوانین حمایتی شتاب بیش‌تری یافت و در سال ۱۳٤۳ قانون حمایت صنعتی تصویب گردید. در سال ۱۳٤٦ با تصویب قانون معافیت‌های صنعتی، توجّه دولت به بخش خصوصی بیش‌تر شد. بر اساس این قانون، شرکت‌های صادرکننده مشمول معافیت‌های مالیاتی و گمرکی می‌شدند (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۳۳۷). مجموع این اقدامات در آن زمان موجب شد که میزان رشد صنعتی در کشور در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰ به‌طور متوسّط به ۱۵ درصد برسد. در آن سال‌ها کره جنوبی تنها کشوری بود که با ایران برابری می‌کرد.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تولید انبوه صرفاً به معنای ساخت کالاها در اندازه‌ی زیاد نیست، بلکه به‌منزله‌ی سیستمی از تکنولوژی‌ها، بازارها، سازمان‌ها و فرهنگ‌هاست (ازکیا، ۱۳۹۲: ۸۰). بنابراین، در این دوره در بخش اجتماعی و فرهنگی نیز دگرگونی‌های چشم‌گیری شکل گرفت.

یکی از کارهای ضروری‌ای که در این دوره بر مبنای نیاز صنایع مدرن فوردیستی در ایران شکل یافت، پخش انواع آگهی برای تحریک تقاضای مصرفی جامعه بود. تبلیغات، نقش چشم‌گیری در تغییر سلیقه‌ی مصرف‌کننده دارد؛ به‌گونه‌ای که حتّی با تبلیغات گسترده می‌توان الگوی مصرف خانوارها را دگرگون کرد. ظهور آگهی در ایران قدمت چندانی ندارد، امّا فاصله آن با دنیای سرمایه‌داری غرب زیاد نیست. در ایران آگهی ابتدا به روزنامه‌ها وارد شد و به سبب دسترسی نخبگان به روزنامه، تجمّل‌گرایی و مصرف تظاهری، نخست در میان گروه‌های مرفّه جامعه گسترش یافت. تا این‌که با پیشرفت تکنولوژی، دستگاه‌های ارتباطاتی مانند رادیو و تلویزیون به بازار راه پیدا کردند (شریفی، ۱۳۸۵).

گسترش کالاهای صنعتی مدرن و ورود هنجارهای فرهنگی و اجتماعی غرب، به بروز رفتارهایی متفاوت با شیوه‌های موجود و مرسوم جامعه‌ی ایرانی منجر شد که خود، جنبه‌هایی از ناسازواری اجتماعی را تشدید کرد. تعارض میان فرهنگ بومی و فرهنگ غیربومی به واکنش برخی قشرهای جامعه به‌ویژه قشر مذهبی انجامید. از دهه‌ی ۱۳٤۰ رشد مصرف، علاوه بر واکنش مذهبی‌ها، واکنش برخی روشنفکران را نیز برانگیخت. آن‌ها مصرف روزافزون مردم و به‌ویژه استفاده‌ی طبقه‌ی متوسّط از تکنولوژی‌های خانگی مانند ماشین لباس‌شویی، جارو برقی، اجاق گاز، ظرف‌شویی و وسایل آشپزخانه، چرخ خیاطی، یخچال، رادیو، ضبط، تلویزیون و دیگر محصولات را نشانه‌ی مصرف‌گرایی و نفوذ امپریالیسم می‌دانستند و برای اجتناب از پیامدهای غرب‌گرایی، احیای سبک زندگی سنّتی را توصیه می‌نمودند. امّا این مسأله را پیش‌بینی نمی‌کردند که رشد استفاده از این کالاها به سبک زندگی جدیدی منجر می‌شود که تغییراتی را در زندگی، احساس، رفاه، تفکّر، شیوه‌ی زیست و فرهنگ انسان امروزی ایجاد می‌کند.

مصرف لوازم خانگی تغییرات اجتماعی زیادی ایجاد کرد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، آزاد شدنِ زمان زیادی از اعضای خانواده به‌ویژه زنان بود. تلویزیون موجب می‌شد که مردم زمان بیش‌تری در خانه بمانند و در آن اوقات به جای گفتگو با یکدیگر، بیش‌تر به تماشای تلویزیون و گوش دادن به رادیو بنشینند. بنابراین، محور اجتماعی شدن در خانه از پایه‌ی تعاملات بین افراد به‌تدریج بر محور

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

تعاملات افراد خانواده با این جعبه‌ی جادویی تغییر کرد و به یکی از مهم‌ترین ابزار سرگرمی خانواده‌ها تبدیل شد (همان).

در عرصه‌ی اجتماعی، مهم‌ترین پدیده‌ای که به‌منزله‌ی محصول برنامه‌های صنعتی دولت شایان بررسی است، گسترش شتابان شهرها و پیدایش نوعی شهرزدگی در زندگی ایرانی‌ها است. زوال کشاورزی و روستانشینی که در پی سیاست‌های کشاورزی با ماهیّت اساساً سیاسی به‌وجود آمده بود، به مهاجرت‌های جمعی روستاییان و دهقانان به شهرها انجامید و به دنبال آن، پیامدهایی که زندگی شهری ایرانی به‌عنوان مشخّصه‌ی ویژه‌ی خود داشت، گریبان‌گیر شهرنشینان جدید شد.

بازار و بازاریان نیز در عصر پهلوی دوم از دو جهت با مشکل روبرو شدند؛ تا اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ شاه می‌کوشید آن‌ها را جذب و مهار کند، امّا از اوایل دهه‌ی ۱۳٤۰ به بعد، این سیاست بر اثر ناکامی تغییر کرد و بازاریان به‌شدّت تحت فشار قرار گرفتند. با تشکیل حزب رستاخیز فشار دولت بر بازاریان چند برابر شد؛ فشاری که در تاریخ ایران بی‌سابقه بود.

رشد طبقه‌ی متوسّط جدید از دیگر پیامدهای توسعه‌ی صنعتی در دوره‌ی پهلوی دوم بود. تقاضای روزافزون برای تکنوکرات‌ها و مدیران در سطوح گوناگون بخش‌های عمومی و خصوصی و گسترش سریع آموزش به سبک غربی، به پیدایی این طبقه‌ی متشکّل از متخصّصان آزاد، کارمندان، نیروهای نظامی و تکنوکرات‌ها در بخش خصوصی و روشنفکران منجر شد.

قشر کارگر صنعتی از دیگر قشرهایی بود که در این عصر رشدی شتابان داشت؛ در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵، تعداد کارگران تأسیسات صنعتی بزرگ از ٤۰ هزار نفر به ۷۰ هزار نفر افزایش یافت. همه‌ی افراد طبقه‌ی کارگر از لحاظ منزلت اجتماعی، امنیّت شغلی و میزان دستمزد، یکسان نبودند؛ در بالای هرم، گروهی از کارگران صنعتی قرار داشتند که در سال ۱۳۵۵ تقریباً یک-سوم از نیروی کار را تشکیل می‌دادند و از دستمزدی حدود پنج برابر میانگین دستمزد اکثریّت کارگران صنعتی بهره‌مند بودند. این گروه در تأسیسات بزرگ صنعتی جدید کار می‌کردند و در واقع «اریستوکراسی نیروی کار» به‌شمار می‌آمدند. دوسوم باقیمانده‌ی نیروی کار را کارگران غیرماهر و نیمه‌ماهر در ساختمان، معدن، صنایع کوچک و خدمات شهری تشکیل می‌دادند (ملک، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

گسترش صنایع کارخانه‌ای در مناطق شهری در کنار بیکاری پنهان روستاییان موجب مهاجرت خیل عظیم نیروی کار غیرماهر روستایی به شهرها شد. بر اثر این مهاجرت‌ها، بسیاری از مهاجران که نتوانسته بودند در این کارخانجات مشغول به کار شوند، به‌ناچار در مشاغل کاذب به فعّالیّت

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

پرداختند. این مهاجرت‌ها علاوه بر این‌که روند شهرنشینی را با مشکلات فراوانی از قبیل حاشیه‌نشینی و گسترش حلبی‌آبادها روبرو کرد، موجبات افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی، رشد هزینه‌ی مسکن، کاهش محصولات کشاورزی و وابستگی به واردات را فراهم آورد.

فضای کسب‌وکار صنعتی در ایران را باید هم‌سو با سایر عرصه‌های فنّی، سیاسی، اجتماعی و ساختاری کشور، مورد بررسی قرار داد. تنها معدودی از کسانی که انرژی خود را صرف فعّالیّت صنعتی کردند، موفّق به گسترش زیاد ابعاد کسب‌وکار خود شدند و فقط برخی از صنعتگران توانستند در بهبود شرایط کسب‌وکار و ظرفیّت‌های فنّی و آموزشی کشور سهیم باشند.

گستردگی سهم دولت در اقتصاد، نقش درآمدهای نفتی و دسترسی به منابع مالی ارزان‌قیمت، مسائلی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در توسعه‌ی بنگاه‌های اقتصادی نادیده گرفت. بی‌شک در میان فعّالان صنعتی، کسانی بودند که برای کسب سود بیش‌تر و دسترسی به منابع مالی کمیاب، با استفاده از انواع رانت‌ها، عدم پرداخت مالیات، سوء استفاده از رابطه با مقام‌های سیاسی و اداری، پرداخت رشوه و ...، برای توسعه‌ی فعّالیّت اقتصادی از موقعیّت سوء استفاده کردند. قوانین ناکارآمد، بی‌انضباطی مالی دولت، ضعف سیستم نظارت حقوقی، فضای بسته‌ی سیاسی و محدودیّت عرصه‌ی مدنی، به تشدید انواع فساد و رانت‌خواری در اقتصاد منجر شد. هم‌چنین تجارت انحصاری به شکل گروه‌های محدود واردکننده، افزایش شبه‌تولیدکنندگان و استفاده‌ی آن‌ها از تسهیلات ارزان‌قیمت، موجب غارت درآمدهای ملّی گردید (شوکراس، ۱۳۸۱: ۱۵۹).

آسیب‌شناسی فعّالیّت این صنعتگران، هنوز مورد بررسی و تحلیل منصفانه و به دور از حبّ و بغض قرار نگرفته است. به‌نظر می‌رسد موارد ذیل می‌تواند از دلایل عدم توسعه‌ی فعّالیّت‌های صنعتگران به سمت بازار خارجی باشد: ۱. این کار نیازمند زمان بود؛ ۲. تولیدکننده تا زمانی که در بازار داخلی گسترش پیدا نکند، توجیهی اقتصادی برای رفتن به بازار خارجی ندارد؛ ۳. افزایش درآمد سرانه، تقاضا را به حدّی افزایش داد که نیازی به صادرات آن نبود.

هم‌چنین اشکالات متعدّدی در حوزه‌ی وضع قوانین، اجرا، هماهنگی و ثبات قوانین در بخش عمومی به‌ویژه از سال ۱۳۵۳ در بروکراسی ایران وجود داشت. این اشکالات عبارتند از: ۱. سیطره‌ی سیاست بر امور اقتصادی و اجتماعی و تصمیم‌گیری یک‌سویه‌ی بخش عمومی مربوط به صنعت؛ ۲. فقدان هم‌دلی در روابط بخش عمومی و بخش خصوصی صنعتی برای پیشبرد برنامه‌ها؛ ۳. تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدّت، غیرکارشناسانه و تا حدّی عوام‌فریبانه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

شرکت‌ها با چند صد نیرو، در برابر قرارداد تحویل مواد، محصول، وام بانکی و هزینه‌ی پرسنلی در آخر هر ماه متعهّد و مسؤول بودند. در عین حال برای واردات قطعات، نیروی متخصّص و ده‌ها مورد دیگر، نمی‌توانستند با وجود نظام گمرکی، دارایی، شهرداری و بانک‌ها منتظر بمانند تا کارها با روندی کُند و آرام پیش رود. در چنین شرایطی یا نباید به توسعه‌ی فعّالیّت صنعتی اقدام می‌کردند و یا باید راه‌هایی برای روان کردن بروکراسی پیچیده و کُند می‌یافتند. بر اساس همین واقعیّت‌های تلخ، بخشی از روابط با مقامات، ضرورتی عینی بود و بخشی نیز به زیاده‌طلبی گروهی خاص برمی‌گشت. به‌نظر می‌رسد بروکراسی ایرانی به اندازه‌ی کافی ناکارآمد بود که موجب اعتراض همه – اعمّ از دولت، بخش خصوصی، مردم و سرمایه‌گذار خارجی– شد. به همین سبب کسانی که به فعّالیّت اقتصادی در سطح بزرگ روی می‌آوردند، کم‌تر در ضرورت این روابط تردید می‌کردند. گاه شرکت‌ها به همان اندازه که توسعه می‌یافتند، از لحاظ مدیریّتی نیز دچار مشکلاتی می‌شدند. این مشکلات عبارت بودند از:

۱. با حضور نسل سوم در مدیریّت به ظرفیّت خانواده برای توسعه‌ی فعّالیّت‌ها افزوده می‌شد. جوانی و کم‌تجربگی مدیران جدید، موجبات نارضایتی برخی از مدیران و کارکنان باسابقه و پرتوانی را که سال‌ها در شرکت مسؤولیّت داشتند، فراهم می‌آورد. سوء مدیریّت نسل سوم می‌توانست به سودآوری واحد آسیب زند و از همین راه، کلّ شرکت را دچار مشکل کند.

۲. به‌کارگیری افراد تحصیل‌کرده برای مدیریّت، برخی از کارمندان و مدیرانی را که دارای اطّلاعات و سواد چندانی نبودند و یا به دانش روز دسترسی نداشتند، به چالش می‌کشید؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها قادر به حفظ منزلت خود برای مدیریّت بر این گروه تحصیل‌کرده نبودند.

۳. تعارض دیدگاه‌های بخش‌های مالی با بازرگانی و تولید و مشکلات عدم هماهنگی، منجر به استعفا و اعتصاب در حوزه‌ی مدیریّت می‌شد. در واقع، این اختلاف‌نظرها و فقدان مدیریّت، سودآوری شرکت را تهدید می‌کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ایران طی دهه‌های ۱۳٤۰ و ۱۳۵۰ شمسی در پی آن بود که نوعی استراتژی توسعه‌ی صنعتی را به شیوه‌ی اغلب کشورهای نیمه‌صنعتی جهان بر مبنای جانشینی واردات، اتّخاذ کند. امّا تفاوت آن‌چه در ایران و در کشورهای یاد شده وجود داشت آن بود که در ایران، صنایع مذکور به جای آن‌که طی فرایندی حساب‌شده به مرحله‌ی صادرات برسند و نیازهای ارزی خود را تامین نمایند،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

به درآمدهای نفتی که از دیرباز یعنی از دوران پهلوی اوّل به موتور محرّکه‌ی اقتصادی کشور تبدیل شده بود، تکیه کردند. بنابراین، ساختارهای لازم و اساسی‌ای که غرب را به توسعه رساند، در ایران وجود نداشت و این امر موجب بروز بسیاری از مسائل شد.

همه‌ی استراتژی‌های شبه‌مدرنیستی صنعت ایران از دهه‌ی ۱۳٤۰ تا اواخر دهه‌ی ۱۳۵۰ بر پایه‌ی انتقال یک مدل سازمانی تکنولوژی یعنی تولید انبوه، از غرب بوده است. منطق بسیاری از این نوع سیاست‌های صنعتی در ویژگی ذاتی فوردیسم (تولید انبوه، مصرف انبوه) نهفته است. البتّه بسیاری از جنبه‌های موفّقیّت چنین سیاست‌هایی محرز بوده و افزایش در تولید صنعتی، پیشرفت و پیچیدگی محصولات ساخته‌شده، طیف و تنوّع تولیدات کارخانه‌ای و سطح درآمد تا سال ۱۳۵۷ چشم‌گیر بوده است. این موفّقیّت در ایران چنان آشکار بوده که حتّی برخی متفکّران، از این حرکت به‌عنوان «انقلاب صنعتی کوچک» یاد می‌کنند.

در این دوره بخش اقتصادی تحت‌تأثیر استراتژی فوردیستی با برنامه‌ها و طرح‌های گسترده‌ای که توسّط اقتصاد جهانی ارائه می‌شد، شاهد تغیرات وسیعی بود. به‌تدریج رشته‌های گوناگون صنعتی با برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی دولت و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم شرکت‌های انحصاری خارجی، تأسیس شدند و صنایع اتومبیل‌سازی و صنایع تولید رنگ، دارو، فرآورده‌های پتروشیمی، لاستیک، کفش، نوشت‌افزار، رادیو، تلویزیون و ... عرصه‌های مختلف فعّالیّت صنعتی را در ایران تسخیر کردند. بخش صنعت که محور اصلی توجّه به مدیریّت سیاسی و برنامه‌های عمرانی بود، در این دوره از رشد و توسعه‌ی قابل توجّهی برخوردار شد. رشد صنعتی، در سال ۱۳٤۷ به ۱۵ درصد و در سال ۱۳۵۳ به ۱۷ درصد رسید و بیش‌تر واحدهای صنعتی از رشد بالایی برخوردار شدند. در اواخر این دوره، حدود دو میلیون نفر در واحدهای تولید صنعتی مشغول به کار شدند و نسبت اشتغال در بخش صنعت از ۱۹/۹ درصد به ۳۰ درصد رسید. تولیدات صنایع مصرفی از قبیل پارچه‌بافی، سیمان و قند چندین برابر افزایش یافت و به کشورهای همسایه نیز صادر شد.

با وجود آن‌که پیشرفت و رشد اقتصادی در کشور در آن برهه، بی‌سابقه و بی‌نظیر بود، امّا به دلایلی چون فقر و محرومیّت نسبی و مطلق جمعیّت، مهاجرت سریع روستاییان به شهر و زایش اقشار خطرناک در شهرها، دوره‌ی تورّم بسیار بالا و رکود، افزایش بدهی‌ها، بروکراسی‌های بسیار بی‌محتوا، مصرف‌گرایی شدید، تعهّدات صنعتی و زیربنایی با بودجه‌های قرض گرفته‌شده از خارج،

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

ظهور مراکز شهری هیدروسفالیک و سایر مسائل پیش‌آمده، به‌زعم بسیاری از متفکّران، مدل صنعتی شدن مبتنی بر فوردیسم زیر سؤال و نقد رفت.

اگرچه صنعتگران ایرانی با تلفیق خلّاقیّت، نوآوری، سخت‌کوشی، ریسک‌پذیری و رضایت برای شناخت خواسته‌ها و نیازهای اقتصادی پنهان و جدید مردم و تأمین آن‌ها طی یک فرایند، موجب شدند که امکانات بالقوّه‌ی اقتصادی جامعه به فعل درآید، امّا عدم هم‌خوانی و نظم در ساختارهای سیاسی، فرهنگی، جمعیّتی، اقتصادی و اجتماعی جامعه‌ی ایران سبب شد که نه تنها کشور در دوره‌ی پهلوی دوم آن‌طور که باید و شاید به توسعه دست نیابد، بلکه با مشکلات و آسیب‌هایی مواجه شود.

بنابران، برطرف کردن مسائل و مشکلات اقتصاد ملّی همچون رشد پایین اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش بی‌رویّه‌ی سطح قیمت‌ها و واردات گسترده‌ی کالاهای خارجی و تسخیر بازارهای داخلی – که همواره در محافل مختلف و از زبان کارشناسان و صاحب‌نظران تکرار می‌شود–، از طریق راهکارهایی نظیر بهبود فضای کسب‌وکار، افزایش انعطاف‌پذیری در بازار کار، کاهش عدم اطمینان در فضای سرمایه‌گذاری و تولید، کاهش ریسک‌های کلان اقتصادی، بهبود کیفیّت سیاست‌گذاری و حاکمیّت دولت، ارتقای فناوری تولید و افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، در صورتی جنبه‌ی عینی و عملی می‌یابد که صنعتگران حضور مؤثّر و کارآمدی در عرصه‌ی فعّالیّت‌های اقتصادی داشته باشند؛ زیرا کارآفرینان با تلفیق خلّاقیّت، نوآوری، علم و هنر با مبارزه، سخت‌کوشی، ریسک‌پذیری و رضایت برای شناخت خواسته‌ها و نیازهای اقتصادی پنهان و جدید مردم و تأمین آن‌ها طی یک فرایند، موجب می‌شوند که امکانات بالقوّه‌ی اقتصادی جامعه به فعل درآید؛ فرصت‌های اقتصادی شناسایی شده، با رشد کسب‌وکار، اشتغال و درآمد پایدار برای افراد واجد شرایط ایجاد گردد و شرایط اقتصادی جامعه بهبود یابد؛ منابع و امکانات جامعه به نحو بهینه تخصیص یابند و ارزش افزوده و ثروت ملّی افزایش پیدا کند؛ مفاهیم و تکنیک‌های مدیریّتی مناسب به‌کار گرفته شوند و با رعایت استانداردهای محصول و ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری تولیدات، دست‌یابی به بازارهای جدید و افزایش تعداد مصرف‌کنندگان حاصل گردد؛ توزیع درآمدها عادلانه‌تر شود و فقر کاهش یابد و در نهایت، زمینه‌ی افزایش رفاه مردم و توسعه‌ی اقتصاد ملّی فراهم آید.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

منابع

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) **تاریخ ایران مدرن**، ترجمه‌ی ابراهیم فتّاحی، تهران: نی.

۲. ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱) **خاطرات ابوالحسن ابتهاج**، تهران: علمی.

۳. ازکیا، مصطفی (۱۳۹۳) **جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران**، تهران: اطّلاعات.

٤. ـــــــــــ (۱۳۹۲) **توسعه و مناقشات پارادایمی جدید**، تهران: کیهان.

۵. باریر، ج (۱۳٦۲) **اقتصاد ایران ۱۹۰۰-۱۹۷۰**، ترجمه‌ی مؤسّسه‌ی حسابرسی سازمان صنایع ملّی و سازمان برنامه، تهران.

٦. پهلوی، محمّدرضا (۱۳۷۱) **پاسخ به تاریخ**، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، تهران: وفا.

۷. پیت، ریچارد و هارت ویک، الین (۱۳۸٤) **نظریّه‌های توسعه**، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا و همکاران، تهران: لویه.

۸. خسروشاهی، کاظم (۱۳۸۲) **یادداشت‌های کارآفرینی: بر ما چه گذشت**، تهران: کتاب فرزانه.

۹. دفتری، فرهاد (۱۳٦۰) **شرکت‌های چندملّیّتی در صنایع ایران**، تهران: آگاه.

۱۰. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۵٤) **برنامه‌ی پنجم عمرانی کشور**.

۱۱. سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۹) **جامعه‌شناسی کار از تیلوریسم به پست‌فوردیسم**، تهران: مرکز.

۱۲. شریفی، فرحناز (۱۳۸۵) **ایران در اعلان**، تهران.

۱۳. شوکراس، ویلیام (۱۳۸۱) **آخرین سفر شاه**، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: پیکان.

۱٤. صداقت‌کیش، جمشید (۱۳۵۳) **صنایع در توسعه‌ی اقتصادی ایران**، تهران: سازمان چاپ خوشه.

۱۵. عالیخانی، علینقی (۱۳۹۳) **اقتصاد و امنیّت**، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملّی.

۱٦. کاتوزیان، محمّدعلی (۱۳٦٦) **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه‌ی محمّدرضا نفیسی، تهران: پاپیروس.

۱۷. لاجوردی، حبیب (۱۳٦۹) **اتحادیّه‌های کارگری و خودکامگی در ایران**، ترجمه‌ی ضیا صدقی، تهران: نشر نو.

۱۸. مجیدی، عبدالمجید (۱۳۸۱) **خاطرات عبدالمجید مجیدی**، تهران: گام نو.

۱۹. ملک، حسن (۱۳۸۹) **جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

۲۰. میلسپو، آرتور (۱۳۲٤) **شانزدهمین راپورت رئیس کلّ مالیّه‌ی ایران**، تهران.

۲۱. نوری، شعله (۱۳٦۲) **سیری در تاریخ برنامه‌ریزی ایران**، تهران: دفتر برنامه‌ریزی سازمان برنامه و بودجه.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]

۲۲. هانت، دایانا (۱۳۷٦) **نظریّه‌های اقتصاد توسعه**، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نی.

۲۳. یگانه، محمّد (۱۳۸٤) **خاطرات محمّد یگانه**، تهران: ثالث.

24. Banani, Amin (1961) **The Modernization of Iran**, Stanford University press.

25. Balwin, G. B (1967) **Planning and Development in iran**, Baltimore, Jahonn Hopkins Press.

26. Milani, Abbas (2011) **The Shah**, New York: Palgrave Macmillan.

27. Nikki Keddie and Yann Richard (1994) **Modern Iran: Roots and Results of Revolution**, Yale University Press.

[Downloaded from scdsjournal.ir on 2026-11-19]